

روح ایران و انسانیت

بقلم رنه گروسه

از آکادمی فرانسه

رئیس انجمن تنیعات ایرانی و هنر ایران

یکی از مشخصات برجسته تاریخ ایران قدمت تمدن آنست. تمدنی که بطرزی حیرت انگیز در عرض پنجاه قرن اخیر خصوصیات کلی خود را حفظ کرده است و در هر عصر تازگی خود را از نو یافته است و در همه حال یکسداومت عجیب در آن وجود داشته است. نمایشگاهی که بکمک موزه تهران - و بمناسبت افتتاح کنگره بین المللی مستشرقان در سال ۱۹۴۸ در پاریس دائر شد مسلم ساخت که از آغاز قرن چهارم قبل از میلاد مسیح، تمدن شوش (و یا بهتر بگوئیم دوره‌ای که در آن تمدن شوش یکی از درخشانترین تمدنها بشمار میرفت) تا سواحل خزر توسعه یافت. نیز همین نمایشگاه آثار ایرانی مسلم ساخت که اساس هنر خاص ایرانی بسی کهنه‌تر از دوره هخامنشی است. نتایج آخرین اکتشافات باستانشناسی در آذربایجان حکایت از حدود قرن هشتم قبل از میلاد میکند. مشعلی که بدین ترتیب در صیخدم تاریخ ایران شعله ور گشت، هرگز خاموش نشده است. ظهور مقدونیه‌ها حتی مکث و توقفی در دوام تمدن ایران محسوب نمیکردد. اسکندر بجای اینکه ایرانی را یونانی بسازد خود ایرانی شد و ادعا کرد که بجای داریوش و خشایارشا برنشسته. و بهمین ترتیب اشکانیان (که از نژاد خالص ایرانی بودند) و ساسانیان، بدرجات بیشتری مداومت مدنیته ایران و سرزمین شاهنشاهان را حفظ نمودند.

و اما اسلام آیا توانست در اصول تمدن ایران رخنه کند؟ هرگز! همانطور که در غرب فلسفه افلاطونی معنا بقالب مسیحیت درآمد؛ فلسفه مزدائی هم قاتح فلسفه اسلام شد و در هر دو حالت وقفه مدنیته باندازه‌ای کوتاه بود که اهدا رشته مداومت آن نگسیخت. ایران با فلسفه روحانی و مذهب خود با استقبال اسلام رفت و بعد از آمیختن با فلسفه اسلام باز خود را همان ایران یافت که بود. حتی بنفع خود زمینه جدیدی برای توسعه مهیا میساخت. تنها عکس العمل اسلامی شدن ایران این بود که روح ایرانی در سرتاسر دنیای اسلام رخنه بیابد. تمام تواریخ یکزبان شاهد نقش مهمی هستند که ادبیات و متفکران و هنرمندان و زمامداران ایرانی در تمدن

عباسی و خلفای عرب و حتی در دربار سلاطین امپراطوری ترك بازی کرده‌اند. تمدن ایرانی چنان قوی و پابرجا بود که (مانند تمدن روم و یونانی - بعد از تصرف یونان) همگی تمدنهای خارجی را که قدم بایران گذاردند بسرعت حیرت انگیزی در خود منحل ساخت.

تنها در عرض مدتی کوتاه سلجوقیان و مغولها و ترکمنها چنان ایرانی شدند که اسکاندیناویهای ساکن نرماندی فرانسوی شده‌اند. در هر عصری تمدن ایرانی بار دیگر با نیروئی جوان و فعال بسوی رستاخیز جدیدی بحرکت درآمده است. نمونه‌ای از این تشعشع مدنیته رستاخیز دوره‌های سامانیان و آل بویه در قرن دهم میلادی و دوره صفویه در قرن شانزدهم و دوره پهلوی در قرن بیستم است.

این دوام تمدن که قرن‌ها وجود داشته موجب شده است که ایران تمدنی بوجود بیاورد سراپا انسانیت و نمونه حقوق بشری. و شواهد تاریخی، دلایل گویای چنین مختصاتی بوده‌اند؛ حتی در بدو وجود آن. طبق شهادت کتاب مقدس و انجیل و حتی مکتوبات یونانیان، امپراطوری هخامنشی بر خلاف تمامی تمدنها و حکومت‌های آن زمان نسبت بمذاهب و نژادهای دیگر احترام خاصی قائل بود و نحوه فرمانروائی و حکمرانی هخامنشیان بسیار منطقی و کریمانه محسوب میشد. ساسانیان با آنکه نسبت بمذهب خود یعنی مذهب مزدائی تعصب بسیار داشتند، برای پیروان مذاهب دیگر مانند عیسویان نصرانی غرب (که در امپراطوری ساسانیان دومین مذهب رسمی شناخته میشد) و بودائیهای شرق (که ایرانیان نقاشیان و مجسمه سازان خود را بآنها قرض دادند) احترام کامل قائل بودند.

ایرانیان شیعه نیز از دوره عباسی تا با امروز رسم اجداد خود را محترم داشته، با پیروان سایر مذاهب مانند عیسویان نسطوری یا ارمنی و یازرتشتیان با مهر و ملامت رفتار مینموده‌اند. چنانکه امروزه نمایندگان این مذاهب در مجلس شورای ملی ایران بعنوان نمایندگان ملت حضور دارند. ادبیات ایرانی تحت تأثیر فلسفه عمیق انسانی و روحانیت فکر ایرانی گنجینه کهنی بوجود آورد که از هر نظر ارزش دنیائی آن برابر با گنجینه ادبیات یونانی - رومی مغرب زمین است و همانند ادبیات دوران رنسانس از نظر ذخائر معنوی و روحی غنی است.

شعراى ایرانی که سعدى و حافظ نمونه کامل آنها هستند، شهرت و معروفیتشان محدود بسرزمین ایران نیست. در سراسر دنیای اسلام و در همه جای آسیا چون ترکیه و با عربستان این شعرا بهمان اندازه مورد ستایش و علاقه اند که در اصفهان و یا شیراز مشهور و محبوبند.

حتى میتوان گفت که تأثیر ادبیات فارسى در شعراى مغربزمین از گوتة گرفته تا نویسندگان مکتب «پارناس» و در تمامی آنچه که غرب از نظر اشعار غنائى و غزل و با زبائى لغوى بوجود آورده مشهود است. علت آنست که ایران در آن واحد مجموعه اى از شرق و غرب است. دستور زبان و لغات آن که بطور خالص هند و اروپائى باقیمانده، طرز فکر ایرانیان را بملل اروپا بسیار نزدیک میسازد؛ و در عین حال اخلاق و تمدن اسلامى که خود ایران در بوجود آوردن آن سهم بزرگى داشته، در اصول فکرى ایرانی نقش مهمى دارد.

استغناى رسوم و آداب ایرانی با ایرانیان اجازه داد که بدون ازدست دادن خصوصیات ملی خود رسوم خارجى را نیز بپذیرند. تمدن یونانى و عرب و مغول یکى بعد از دیگری هر کدام در ایران اثرى گذاشته اند؛ ولی بالاخره بصورت ایرانی درآمده اند. افلاطون و ارسطو توسط ابوعلی سینا و غزالى رنگ ایرانی بخود گرفته اند و هنر چینی در قرون مختلف، ایران را میزبان آماده و قابلى یافته است.

ایران که در حقیقت یک امپراطورى بزرگ و قلب دنیای قدیم محسوب میشد، بدون ازدست دادن اصالت خویش نقش پیوند دهنده دو دنیای شرق و غرب را بازی کرد. زبان فارسى زبان ادبى قسمت عمده اى از هندوستان گردید و هنر ایرانی دوره ساسانیان نقش مهمى در بوجود آوردن هنر بیزانس (روم شرقى) بازی کرد؛ و در دوره صفویه در شکل بخشیدن به هنر هند و مغول دستیار اساسى بود. معماری و مینیاتور ایرانی تا حدود گلکندا و بتکال نفوذ کرد و مدتها قبل در اواسط قرون وسطى بودائى گرى موجب شد که سبک نقاشى ایران تا حدود کشور چین توسعه یابد. نکته جالب اینست که هیئتهای مذهبى مسیحى که در دوره های ساسانى و عباسى عیسویت را بمرکز امپراطورى چین بردند از ایران آمده بودند.

امروز ما میدانیم که در زمان گذر مارکوپولو زبان

فارسى در سراسر آسیای مرکزى از بخارا تا پکن زبان تجارت و تمدن بوده است.

اگر بیک خارجى حق قضاوت در اینمورد داده شود میتوان گفت که ایران حقیقه مادری بوده است که فرزندانى میتوانند از هر جهت باو ببالند. چون طبق شهادت تاریخ، این کشور از فرهنگ عالی و پر قدرت خویش که در طى قرون متمادى بوجود آمده و هر آن صورت بهتری بخود گرفته است بعنوان عامل مؤثرى در ایجاد هماهنگى و توافق بین ملتها استفاده نموده است.

ایران اولین کشور غیر عربى بود که دعوت پیامبر اسلام و خاندانش را پذیرفت و در قلب خود جایداد. و در میان کشورهای شرق اولین سرزمینى محسوب میشود که فلسفه یونانى را پذیرفت؛ و اولین سرزمینى بود که قرن ها پیش از وقوف ما غربیان بر معارف شرق - معادل عرفانى مذاهب یودائى و برهنى را در شخص صوفیان و عرفای خویش یافت.

انواع و اقسام نژادها و عوامل نژادى بوده اند که توانسته اند در سراسر تاریخ بوسیله فکر و شعر ایرانی با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته باشند.

شعر ایرانی همانطور که گفته شد جنبه دنیائى و بین المللى دارد و احساساتى که توسط شعر ایرانی تشریح شده بهمان اندازه در فرانسوى تأثیر میکند که در هندی اثر دارد. ترك و گرجستانی هر دو این احساسات را درك میکنند و در مقابل آن متأثر میشوند. حتى الوهیت ایرانی که اساساً اسلامى است بهمان اندازه در قلب عیسوى رخنه میکند که برهن را متأثر میسازد. و همه این خصوصیات ایرانی بتمام بشریت متعلق است.

در این زمان که ما ملتها و بشریت را دعوت میکنیم که دنیا را از آشفتگى و بدخواهى نجات بخشند؛ تمدن ایرانی در انجام این اتحاد بشرى، همچون یک مثال عالی تاریخى است. مثالى که بوظیفه دنیائى ما قوت روحى میبخشد.

مهمترین مسئله امروز ما ایجاد اتحاد و هماهنگى بین شرق و غرب است. ایران شاهد زنده اى برای امکان وجود این هماهنگى است و نبوغ فکرى ایرانی و زبان فارسى در سراسر تاریخ مثال زنده اى بوده است در ترکیب و اختلاط شرق و غرب و ایجاد هماهنگى جدائى نا پذیر میان ملتها.